

زندگی واقعی را از امامان خود بیاموزیم

برداشت‌هایی از سیره بزرگان دین

تواضع

روزی حسین بن علی - علیه السلام - از کنار چند فقیر عبور می‌کردند. وقتی امام را دیدند، گفتند: بفرمایید غذا! امام نیز در کنار آنان نشست و فرمود: «خداوند متکبران را دوست ندارد.» و مشغول خوردن غذا شد. پس از چند لحظه فرمود: «شما نیز دعوت مرا اجابت کنید و به منزل من بیایید.» آنان نیز پاسخ مثبت دادند و به خانه حضرت آمدند. امام به کنیز خود فرمود: «آنچه را که در خانه ذخیره کرده‌ای، برای میهمانان بیاور.» «تواضع» از صفاتی است که خداوند برای مؤمنان بر می‌شمارد. تواضع در راه رفتن، سخن گفتن، چیزی را دادن و یا خواستن و... همگی مورد سفارش خداوند است. امام صادق - علیه السلام - چند نشانه تواضع را این‌گونه بیان می‌فرماید: «در نشستن به قسمت پایین مجلس راضی باشی و با هر که ملاقات نمایی سلام کنی و از ستیز و پرچانگی بپرهیزی؛ اگرچه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را به عنوان فردی باتقوا و پاک تعریف کنند.»^۱

امام رضا - علیه السلام - نیز در بیان صفت تواضع فرمود: «تواضع درجاتی دارد. از جمله اینکه... نخواهد به کسی چیزی دهد جز آنچه را که دوست دارد به او بدهند؛ اگر بدی از کسی دید، به‌خوبی آن را جلو گیرد، خشم خود را فرو خورد و از مردم گذشت نماید.»^۲

اندکی که در زندگی خود می‌نگریم به خوبی می‌فهمیم بسیاری از رفتارهای ما از روی تکبر و خودخواهی و به دور از تواضع است. بزرگان ما مانند افراد عادی احتیاجات خود را تهیه می‌کردند؛ با فقرا و تهیدستان هم‌سین می‌شدند؛ در مسافرت‌ها خود را از مردم کنار نمی‌دیدند و از هرگونه امتیازجویی و شخصیت‌طلبی دوری می‌جستند. نقل می‌کنند، روزی امام صادق - علیه السلام - به حمام عمومی رفت. صاحب حمام به حضرت عرض کرد: حمام را برای شما خلوت کنم که تنها باشید و تا در حمام هستید، کسی وارد نشود و احترام شما محفوظ باشد؟ حضرت فرمود: نیازی به این کار ندارم، مؤمن پایین‌تر از این حرف‌هاست.»^۳

مشابه همین قضیه برای امام رضا - علیه السلام - پیش آمد. وقتی ایشان به حمام رفت، شخصی که امام را نمی‌شناخت، تقاضا کرد حضرت، بدن او را کیسه بکشد. امام برخاست و به کیسه کشیدن مشغول شد. برخورد محترمانه‌ای بود که در حمام بودند، موجب شد آن شخص امام را بشناسد و با شرمندگی عذرخواهی کند. اما حضرت هم‌چنان به کیسه کشیدن ادامه داد.^۴

در بیان امام صادق - علیه السلام - علت اینکه خداوند حضرت موسی - علیه السلام - را برای سخن گفتن برگزید، چنین آمده است: «خداوند در میان بندگان کسی مانند موسی که خود را خوار و زبون‌تر از دیگران ندانست، نیافت.»^۵

«و اخفض جناحک للمؤمنین»؛^۶ بال و پر خود را برای مؤمنان بگستر و فرود آر. این تعبیر کنایه از تواضع آمیخته با مهر و محبت است. پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - مأمور است نسبت به مؤمنان این‌گونه باشد. وقتی پیامبری چون حضرت محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله - چنین مأموریتی دارد، وظیفه ما معلوم است!

پی‌نوشت‌ها:

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۰؛ به نقل از: آموزه‌های اخلاقی‌رفتاری امامان شیعه، محمدتقی عیوب و محمد محمدی آشتهاردی، ص ص ۶۴۰ - ۶۳۹
۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی(ره)، ج ۴، ص ۳۶۸
۳. همان، ص ۳۷۴
۴. بحارالانوار، محمدتقی مجلسی(ره)، ج ۴۷، ص ۴۷
۵. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۶۲؛ به نقل از: آموزه‌های اخلاقی‌رفتاری امامان شیعه، ص ۶۴۱
۶. همان، ص ۳۶۸
۷. حجر: ۸۸

عدم آشنایی

نوجوانان و جوانان یک کشور با واژه‌هایی که روزی روزگاری سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی جامعه را در برداشته و در حال حاضر غریب افتاده‌اند، به معنای ایجاد شکاف بین دو نسل دیروز و امروز است. به معنای خداحافظی قهری و قهرگونه با آداب و سنتی است که روزگاری جزئی از زندگی مردم بوده‌اند.

هق از ایران بازدید کرده و با تیزی خاص خود تصویری روشن از تحولات سریع شهر تهران ارائه کرده است، می‌نویسد: «کلیه محلات مشرف به خیابان‌های لاله‌زار و دولت، بعد از جلوس ناصرالدین‌شاه آباد شده است. سابقاً در این قسمت شهر، خرابه‌ها و باغ‌های اختصاصی شاهزاده‌ها وجود داشت... در صورتی که حالا در این محله جدید چند خیابان وسیع و زیبا کشیده شده ... در عرض این چند سال اخیر نهرهای تازه‌ای ایجاد شده است ... خطوط تلگراف تهران را به شهرهای عمده کشور و اروپا وصل کرده است. دفاتر پست که در اغلب نقاط پر رفت‌وآمد شهر باز شده است...»

این سیاح در ادامه (در حقیقت پیش‌بینی می‌کند) می‌افزاید:

«چند سال طول نمی‌کشد که ... ماجراجویان، سرمایه‌داران و نفع‌طلبان از همه‌جا برای بهره‌برداری از خاک بکر این سرزمین ثروتمند چون مور و ملخ به این کشور سرازیر می‌شوند ... جامه‌های رنگارنگ، شلوارهای گشاد، کلاه‌های پوستینی بابفت، جای خود را به ردنگت تنگ و چسبان و شلوارهای انگلیسی و کلاه‌های کوچک خواهند بخشید. لوکوموتیوها، آهوها و چادرنشینان را از دشت‌ها فراری خواهند داد و دود کارخانه‌ها گنبدی طلایی مساجد را سیاه خواهد کرد...»

پیش‌بینی اورسل و امثال او درست از آب درآمد و حرکتی که از زمان ناصرالدین‌شاه به منظور وارد کردن ایران به حیطه تجدد و تحول آغاز شده بود، چنان سرعتی گرفت که طی چند سال میان آنچه آداب و سنن و ارزش‌های سنتی دیروز عنوان می‌شد و آنچه روال روزمره نام داشت، نوعی شکاف عمیق دیده می‌شد.

همین سرعت ظاهراً غیرقابل کنترل به جایی رسید که بسیاری از دولتمردان و حتی مردم عادی باورش‌شان شد که غربی شدن و فرنگی‌شدن از سرتاپا، امری اجتناب‌ناپذیر است.

همین نگرش موجب شد تا بسیاری از واژه‌ها که بار علمی بر دوش دارند مهجور بيفتند و از گردونه علمی نسل جدید خارج شوند.

به غرب نزدیک شدیم، دور از خود

به نظر این حقیر، همین مقدار کفایت می‌کند تا بدانید که چرا فرزندان بنده و بسیاری از همسن‌وسالان او معنای واژه‌هایی چون «خرمنکوبی» را ندانند.

از آنجا که فکر می‌کنم شما هم - جسارت نشود - بعضی از شما هم - که این سطور را می‌خوانید با این واژه آشنا نباشید، اجازه بدهید این واژه را معنا کنم. خرمکوبی عملی را گویند که با آن غله دروشده (خوشه‌های گندم دروشده) را می‌کوبند تا دانه گندم از کاه جدا شود.

در قدیم این کار با استفاده از دستگاهی صورت می‌گرفت که از یک چهارچوب تشکیل شده بود که میان آن چند نورد چوبی با تیغه‌های فلزی قرار داشت. این دستگاه را به گاو، اسب یا الاغ می‌بستند و شخصی هم روی دستگاه می‌نشست و گرداگرد خرمن حرکت می‌کرد. امروزه این کار را ماشین‌های مخصوصی انجام می‌دهند.

در این نوشتار از مقاله «سیمای شهرهای ایران در دوره قاجاریه» با تأکید بر شهر تهران، مجله ایران‌شناسی، شماره ۵، اردیبهشت ۱۳۷۱ استفاده شده است.